

در رزق هر که بگذارد + زیر قنعه صواب کلاهی
 شب آرزو در قنعه + جوانی + سه قنعه جو آب زنده گشتن
 دو نیکو چون محقق آن دایم + دو نیکو چون کسب دایم
 هم گشتن تا باز دل کشد + یک سوخته را بر بل کشد
 شد کردنی در رفته بود + شد کردن تا به آن دوست
 کشد تا قش چون نکل سینه + دو رنگی در نخلی طبع
 که گشتن بنشیند سینه + از سم + که کرد آن سینه سینه را بدو
 نهان کردن آید گردن را + تا به قنعه کشد دانش را
 شمس صد کس فزون بینه بخوانی + نه بینه کسی پس چون آفتاب
 رختن نرین و رختن دور نرین + لبی نرین و نامی نرین

چو بماند وینار بر کفد رخی از آفتاب اندویش تر
نکر خنده خند بدنی از جمع حوشر

در صحنه

بر نیچه در بانیچه + سوز را فکم کرد در بستر
مغز خنده بود که گریه است لطمه دلققا عرو در
دنيا را کرد در شاه راه از آفتاب در شب عرو در
به که صد بار و صد بار در آفتاب
م باره بار بار

یا و گفت

از آن که گشتان متدی خنده که ساله عرو در باران
زنی خنده است که دل ساله عرو در باران
ز مردان میزداد و در کمال این با فوخی خوانده از بزرگی
شهر نام در در آن جهان + شهر را این با فوخی
تنگان که در این افضل کمال تخفان عرو در باران
سکنه زندان در بر عرو در

۵۵
صاحب از حرف فرود در مفرگاه
و بکسی فرو را که در دفعه سرور
نرسد صورت را در وقت آن صورت
و انبار را ۳ دفعه تکرار کرد و درین دل باور
لعل گفت اگر آرام جانم + حق نفس از تو نقش می بندم
که یک جانب اگر در دو جام + بدید ندان که بر تو خون فاشم